

بررسی تطبیقی داستان حضرت ایوب در قرآن کریم و عهد قدیم و استنتاج آموزه‌های تربیتی آن

مجید معارف^۱

حسن زرنوشه فراهانی^۲

علیرضا زرنوشه فراهانی^۳

چکیده

زمینه و هدف: کتاب‌های آسمانی، بسیاری از پیام‌ها و آموزه‌های تربیتی خود را از طریق بیان داستان انبیا و اقوام گذشته ارائه نموده‌اند که از جمله آنها داستان حضرت ایوب (ع) است که در عهد قدیم به صورت مفصل و در قرآن کریم به طور مجمل بیان شده است. این مقاله بر آن است که آموزه‌های تربیتی را از این داستان‌ها استنتاج کند.

روش: این مقاله با روش «توصیف و تحلیل» ابتدا گزارش عهد قدیم و قرآن کریم را از این داستان بیان کرده، سپس با مقایسه آنها ذیل چهار عنوان ۱. زندگی قبل از ابتلاء، ۲. کیفیت ابتلاء، ۳. نحوه تعامل ایوب با ابتلاء، و ۴. پاسخ خداوند به ایوب و سرانجام داستان، ۳ آموزه مشترک میان قرآن و عهد قدیم و ۴ آموزه اختصاصی را در قرآن کریم به دست آورده است.

یافته‌ها و نتیجه‌گیری: ۱. در معرض ابتلاء بودن همه انسان‌ها حتی پیامبران، ۲. ملازم نبودن ابتلای انسان‌ها با گناهکار بودن آنان و لزوم پرهیز از سرزنش مبتلایان و ۳. ناامید نشدن از خواندن خداوند به هنگام سختی‌ها و لزوم امیدواری به رحمت و گشایش الهی، آموزه‌های مشترک قرآن و عهد قدیم‌اند؛ افزون‌بر این الف) رعایت ادب در پیشگاه خدا به هنگام سختی‌ها، ب) صبر به هنگام سختی‌ها، ج) عبادت و رجوع به خدا به هنگام سختی‌ها، د) رضایت به تقدیرات الهی و عدم ناسپاسی، نیز از آموزه‌های اختصاصی قرآن کریم هستند.

واژه‌های کلیدی: قرآن کریم، عهد قدیم، ایوب (ع)، ابتلاء، صبر.

۱. استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران maaref@ut.ac.ir

۲. استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی zarnoooshe@sru.ac.ir

۳. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه مازندران alirezazamooshefarahani@gmail.com

مقدمه

علاقه ذاتی نوع انسان به داستان، سبب شده است که هر آیین و مکتبی برای انتقال مفاهیم مورد نظر خود از ظرفیت داستان بهره گیرد. کتاب‌های مقدس ادیان ابراهیمی نیز از این قاعده استفاده کرده و بسیاری از آموزه‌های تربیتی خود را در قالب داستان به مخاطبان خود انتقال داده‌اند؛ اما محتوای بیشتر داستان‌ها در این کتاب‌های مقدس، هم از لحاظ کمی و هم از لحاظ کیفی، با یکدیگر تفاوت و بعضاً تناقض دارند. یکی از این داستان‌ها، قصه حضرت ایوب (ع) است که عهد قدیم و قرآن کریم با اختلافاتی به گزارش آن پرداخته‌اند.

حال سؤال این است که: الف) گزارش عهد قدیم و قرآن کریم از داستان حضرت ایوب (ع) چه اشتراکات و اختلافاتی با یکدیگر دارد؟ ب) در این داستان، چه آموزه‌های تربیتی وجود دارد؟ برای یافتن پاسخ این پرسش‌ها، ابتدا با مبنا قرار دادن گزارش قرآن از داستان حضرت ایوب (ع)، نکات تفصیلی موافق قرآن در عهد قدیم را به دست داده‌ایم، سپس پیام‌ها و آموزه‌های تربیتی موجود در آنها را استخراج و گزارش کرده‌ایم.

ایوب نامی است عجمی (مدنی، ۱۳۸۴: ۲۸۹/۱) که بر مردان اسرائیلی اطلاق گردیده (حمیری، ۱۴۲۰ق: ۳۷۱) و البته عبری بودن آن نزد برخی محققان ثابت نشده است (مصطفوی، ۱۴۳۰ق: ۲۱۷/۱). این نام در لغت به معنای بسیار توبه‌کننده و رجوع‌کننده به سوی خدا است (مصطفوی، ۱۴۳۰ق: ۲۱۶/۱) و در آیه ۴۴ سوره «ص» نیز از حضرت ایوب (ع) با وصف «أَوَّاب» یاد شده است. درباره سلسله نسب او چنین آمده است: «ایوب بن اموص بن رازخ بن روم بن عیص بن اسحاق بن ابراهیم (ع)» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۳۵۶/۱۲). بر این اساس، ایوب (ع) از نوادگان اسحاق و ابراهیم (ع) است و با چهار واسطه به اسحاق (ع) و با پنج واسطه به ابراهیم (ع) می‌رسد. مادر ایوب نیز، از نوادگان لوط (ع) پسر هاران بوده است (همان: ۳۵۶).

ایوب مردی خوش سیما، خوش خو، پرهیزگار، نیکوکار، مهربان و بخشنده بوده است. او در منطقه بشته سرزمین شام می‌زیست. خداوند او را به پیامبری برگزید و به وی دارایی و فرزندان بسیار داد (همان: ۳۵۶).

درجهت یافتن پیشینه برای این موضوع، طبق جستجوهای صورت گرفته، اثری که با رویکرد تربیتی به داستان حضرت ایوب(ع) نگریسته باشد، یافت نشد.

داستان ایوب(ع) در قرآن کریم

در قرآن کریم داستان برخی از انبیاء بارها تکرار شده، داستان برخی به طور مختصر آمده و از داستان بعضی نیز اصلاً ذکری به میان نیامده است. این نشان می دهد که قرآن کتاب داستان نیست، بلکه کتاب هدایت و تربیت است و برای رسیدن به این هدف داستان‌هایی را به خدمت گرفته است. داستان ایوب(ع) در قرآن کریم برخلاف عهد قدیم، به طور خلاصه و گذرا آمده و تنها بخشی از زندگی این پیامبر مورد توجه قرآن قرار گرفته است؛ به این صورت که تنها چهار بار در آیات ۱۶۳-۸۴ سوره نساء، ۸۴ سوره انعام، ۸۳ سوره انبیاء و ۴۱ سوره ص، نام این پیامبر عظیم‌الشان آمده است. در آیه ۱۶۳ سوره نساء و آیه ۸۳ سوره انعام، نام آن حضرت فقط در کنار نام دیگر پیامبران ذکر شده و هیچ اطلاعات دیگری درباره زندگی و شخصیت او ارائه نشده است، اما در آیات ۸۴-۸۳ سوره انبیاء و ۴۱-۴۴ سوره ص، به گونه‌ای مختصر درباره جریان زندگی و درد و رنج آن حضرت، لطف و عنایت خداوند به او، و رسالت و موهبت خاص نسبت به او اشاره‌هایی وجود دارد. اکنون این آیات به صورت مختصر و به ترتیب قرار گرفتن سوره‌ها در مصحف، بررسی می‌شوند.

سوره نساء

در سوره نساء نام ایوب(ع) در کنار نام دیگر پیامبران قرار گرفته است: «إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَعِيسَى وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ وَآتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا» (نساء، ۱۶۳) «به درستی که ما به سوی تو وحی نمودیم، همان‌گونه که به سوی نوح و پیامبران بعد از او وحی نمودیم؛ و (نیز) به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و (پیامبران از) فرزندان (او) و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان وحی نمودیم؛ و به داود زبور دادیم؛» این آیه نشان می دهد که ایوب(ع) مانند سایر پیامبران دریافت‌کننده وحی است.

سوره انعام

در سوره انعام نیز نام ایوب (ع) در کنار نام دیگر پیامبران ذکر شده است: «وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كَلًّا هَدَيْنَا وَنُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَى وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» (انعام، ۸۴) «و اسحاق و یعقوب را به او [ابراهیم] بخشیدیم؛ در حالی که همگی را راهنمایی کردیم؛ و نوح را پیش از (این) راهنمایی نمودیم؛ و از نسل او، داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون را (راهنمایی کردیم)؛ و اینگونه نیکوکاران را پاداش می دهیم».

با وجود اینکه برخی مفسران ضمیر «ذریته» را به نوح برمی گردانند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ق: ۲/۷۲۴) با توجه به اینکه بیان آیه درباره مواهب خدا نسبت به ابراهیم است، باید گفت که مرجع ضمیر «ابراهیم» است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۲۵/۵)؛ بنابراین باید گفت که ایوب (ع) از فرزندان، نوادگان و از نسل ابراهیم (ع) است.

سوره انبیاء

در این سوره ندای ایوب به درگاه الهی را می بینیم که پروردگار خود را برای ضررهایی که به او رسیده با دلی سرشار از عشق و شور معنوی به عنوان مهربان ترین مهربانان می خواند و سپس خداوند دعای او را اجابت می کند، آسیب های وارد بر او را برطرف می سازد و آنچه را از دست داده به وی باز می گرداند: «وَإِيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ ﴿۸۳﴾ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرِّهِ وَآتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَذِكْرَى لِلْعَابِدِينَ» (انبیاء، ۸۳ و ۸۴) «و (یاد کن) ایوب را هنگامی که پروردگارش را ندا در داد که: به من زیان (و رنج) رسیده، در حالی که تو مهربورترین مهربورانی. و (دعای) او را پذیرفتیم؛ و آنچه از (رنج و) زیان بر او بود، برطرف ساختیم؛ و خانواده اش و همانندشان را همراه آنان به وی [باز] دادیم؛ تا رحمتی از جانب ما و یادمانی برای پرستش کنندگان باشد».

علامه طباطبایی در تفسیر این دو آیه چنین نوشته است: «گرفتاری، حضرت ایوب را دربر گرفت، اموالش همه از دست رفت، و اولادش همه مردند؛ و مدتی طولانی به مرض شدیدی در بدنش گرفتار شد تا آنکه خدا را خواند و حال خود را به درگاه او به شکایت برد. پس خداوند دعایش را مستجاب کرد و از مرض نجاتش داد و اموال و اولادش را با چیزی اضافه تر به او برگردانید. آیه بعدی در این باره می فرماید: «فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرِّهِ»، یعنی او را از مرضش نجات و شفا دادیم؛

«وَآتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ» یعنی آنچه از اولادش مردند به اضافه مثل آن به او برگردانندیم. «رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَ ذِكْرِي لِلْعَابِدِينَ» تا هم به او رحمتی کرده باشیم و هم بندگان عابد ما متذکر شوند و بدانند که خدای تعالی اولیای خود را به منظور آزمایش مبتلا می کند، سپس اجرشان می دهد و اجر نیکوکاران را ضایع نمی سازد» (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۳۱۴/۱۴).

درباره معنای عبارت «وَآتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ» دو دیدگاه میان مفسران وجود دارد؛ برخی از آنان معتقدند که خداوند، هم آن دسته از فرزندان که مرده بودند را دوباره زنده کرد و هم فرزندان جدیدی به او عطا نمود. (ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸ق: ۲۶۷/۱۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۹۴/۷؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۳۱۴/۱۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۴۷۸/۱۳). برخی دیگر از مفسران معتقدند که خداوند فرزندانمانند آنها که مرده بودند در دنیا به او بخشید و خود آنها را در آخرت به ایوب باز خواهد گرداند (طبری، ۱۴۱۲ق: ۵۷/۱۷؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق: ۲۴۵۹/۸).

احادیث شیعی قول نخست یعنی زنده شدن اولاد ایوب را تأیید می کنند. به طور مثال ابو بصیر از امام صادق (ع) درباره آیه «وَآتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ» می پرسد که چگونه خداوند مثل فرزندان را به او داد؟ و حضرت در پاسخ می فرماید: «خداوند آن فرزندان که قبلاً در بلا مرده بودند، با آنان که در واقعه امتحان مردند، همه را زنده کرد» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۲۵۲/۸).

سوره ص

در این سوره ابعاد جدیدی از زندگی ایوب (ع) مانند کوبیدن پا بر زمین و جاری شدن چشمه و شفا یافتن آن حضرت، شکیبایی و صبر او در بلا - که صفت مشهور آن حضرت است - و موضوع سوگند ایشان و عملی کردن آن به گونه ای که به همسرش آسیبی نرسد بیان شده است. بیشتر مفسران نیز تفصیل و شرح این داستان را ذیل آیات این سوره انجام داده اند: «وَ اذْکُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَ عَذَابٍ * اِرْکُضْ بِرِجْلِكَ هَذَا مَغْتَسِلٌ بَارِدٌ وَ شَرَابٌ * وَ وَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنَّا وَ ذِكْرِي لِأُولِي الْأَلْبَابِ * وَ خُذْ بِيَدِكَ ضِغْتًا فَاضْرِبْ بِهِ وَ لَا تَحْنَثْ إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعِمَّ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ» (ص، ۴۱-۴۴): «او یادکن بنده ما ایوب را، هنگامی که پروردگارش را ندا داد: که شیطان به من رنج و عذابی رساند! (به او گفتیم:) پای خود را (بر زمین) بکوب؛ این (چشمه) آبی سرد و نوشیدنی است؛ و خانواده اش و همانند آنان را همراهشان به او بخشیدیم، تا رحمتی از

جانب ما و تذکری برای خردمندان باشد. (و به او گفتیم): دسته‌ای (گیاه) به دست گیر و با آن بزَن و سوگند خود را مشکن. که ما او را شکبیا یافتیم؛ چه بنده نیکویی بود [چرا] که او توبه‌کار بود». نُصَب به معنای شر و بلاء (جوهری، ۱۳۷۶ق: ۲۲۵/۱) و عذاب به معنای عقوبت و شکنجه است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۵۸۵/۱). علامه طباطبایی مقصود از «نُصَب» و «عذاب» را بدحالی و گرفتاری‌هایی دانسته که برای ایوب (ع) پیش آمده است و عبارت «أَنَّى مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ نُصْبٍ وَ عَذَابٍ» را همانند عبارت «أَنَّى مَسَّنِيَ الضُّرُّ» در سوره انبیاء می‌داند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۲۰۸/۱۷). همچنین در چرایی اینکه ایوب (ع) ابتلای خود به «نُصَب و عذاب» را به شیطان نسبت می‌دهد، علامه طباطبایی می‌گوید: «ظاهراً مراد از مس شیطان به نُصَب و عذاب این است که آن حضرت می‌خواهد «نُصَب» و «عذاب» را به نحوی از سببیت و تأثیر، به شیطان نسبت دهد و بگوید که شیطان در این گرفتاری‌های من مؤثر و دخیل بوده است» (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۲۰۹/۱۷). پس ایوب (ع) به خاطر کفران نعمت گرفتار آن بلاها نشد، بلکه چنانکه در روایات آمده (ابن بابویه، ۱۳۸۵ق: ۷۵/۱؛ ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۳۹۹/۲) به دلیل شکر نعمت بود که منجر به حسادت شیطان شد. اما در ادامه، خداوند دعای ایوب را اجابت کرد و فرمود: «ارْکُضْ بِرِجْلِكَ هَذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَ شَرَابٌ» که این تعبیر بیانگر این نکته است که: «آن حضرت توان ایستادن و راه رفتن با پای خود را نداشت، و سایر اعضای بدنش نیز گرفتاری بیماری بود، خداوند ابتدا بیماری پای او را شفا داد، سپس چشمه‌ای در آنجا برایش جوشاند، و دستور داد که با آن شست‌وشو کند و از آن بنوشد تا ظاهر و باطن بدنش از بیماری بهبود یابد» (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۲۱۰/۱۷). شدت آسیب‌های وارد بر آن حضرت علاوه بر آنکه از سیاق این آیات استفاده می‌شود، مورد تأیید روایات نیز هست و حتی طبق برخی روایات (قمی، ۱۴۰۴ق: ۲/ ۲۴۰) بدن او کرم انداخته بود.

آیه ۴۳ از سوره ص با اختلاف اندکی مانند جمله دوم آیه ۸۴ از سوره انبیاء است. آیه ۴۴ از سوره ص، با امر خداوند به ایوب (ع) آغاز می‌شود: «وَ خُذْ بِیَدِكَ ضِعْفًا فَاضْرِبْ بِهِ» و بیانگر این نکته است که او قبلاً سوگندی یاد کرده که کسی را به وسیله یک دسته گیاه تر و خشک بزند؛ اما در این آیه مضروب معرفی نشده است. «ضغث» به معنای یک دسته گیاه تر و خشک است و «لا تحنث» یعنی برخلاف آنچه تعهد کرده‌ای عمل نکن و با آنچه بر آن قسم خورده‌ای مخالفت نکن (مصطفوی،

۱۳۸۳: ۳۴۰/۲). در روایات آمده که خداوند به ایوب امر می‌کند با به دست گرفتن یک‌دسته گیاه مختلط، زنش را بزند و سوگند خودش را نقض نکند (قمی، ۱۴۰۴ق: ۲۴۱/۲). در انتهای آیه نیز خداوند ایوب را مدح کرده و او را به سه عنوان «صابر، عبد و اواب» توصیف می‌کند.

داستان ایوب (ع) در عهد قدیم

کتاب ایوب یکی از کتب سی‌ونه‌گانه عهد قدیم را تشکیل می‌دهد. عهد قدیم در تقسیم‌بندی یهودیان، به سه بخش تورات، نبوئیم (کتاب‌های پیامبران) و کتوبیم (نوشته‌های مقدس) تقسیم می‌شود. کتاب ایوب در تقسیم‌بندی یهودیان از عهد قدیم جزء کتوبیم (نوشته‌های مقدس) محسوب می‌شود. در این کتاب که دارای ۴۲ باب و ۱۰۶۹ آیه است، داستان ایوب نبی، به‌عنوان پیامبری از بنی اسرائیل، به‌گونه‌ای بسیار مفصل آمده است. هدف عهد عتیق از کتاب ایوب، معرفی مثالی است از یک انسان شایسته و شکیبیا، بنده نمونه یهوه که در آزمون‌های مختلف، ایمانش به خدا و شکیبایی خود را حفظ نمود (ماسون، ۱۳۷۹: ۵۲۳/۱-۵۲۴).

در ادامه مراحل مختلف زندگی ایوب (ع) در عهد قدیم به‌طور خلاصه توضیح داده می‌شود.

زندگی ایوب (ع) پیش از ابتلاء

داستان ایوب در عهد قدیم با ذکر محل زندگی، ویژگی‌های شخصیتی، تعداد فرزندان و میزان ثروت او آغاز می‌شود: «در زمین عوص، مردی بود که ایوب نام داشت؛ و آن مرد کامل و خداترس بود و از بدی اجتناب می‌نمود؛ و برای او، هفت پسر و سه دختر زاییده شدند؛ و اموال او هفت‌هزار گوسفند و سه‌هزار شتر و پانصد جفت گاو و پانصد الاغ ماده بود و نوکران بسیار داشت و آن مرد از تمامی بنی مشرق بزرگ‌تر بود (او ثروتمندترین مرد مشرق زمین بود) و ...» (ایوب ۱، ۱-۵).

آزمایش ایمان ایوب (ع) (آزمایش اول)

نخستین مرحله آزمایش ایوب (ع) چنین است: «... خداوند به شیطان گفت: آیا در بنده من ایوب تفکر کردی که مثل او در زمین نیست؟ مرد کامل و خداترس که از گناه اجتناب می‌کند. شیطان در جواب خداوند گفت: آیا ایوب مجاناً از خدا می‌ترسد؟ آیا تو گرد او و گرد خانه او و گرد همه اموال او، به هر طرف حصار نکشیدی و اعمال دست او را برکت ندادی و مواشی او در زمین منتشر نشد؟ لیکن الآن دست خود را دراز کن و تمامی مایملک او را لمس نما و پیش روی تو، تو را ترک

خواهد نمود. خداوند به شیطان گفت: اینک همه اموالش در دست تو است؛ لیکن دستت را بر خود او دراز مکن (به خودش ضرر نرسان)؛ پس شیطان از حضور خداوند بیرون رفت» (ایوب ۶، ۱-۱۲) در ادامه آمده است: «روزی واقع شد که... رسولی (قاصدی) نزد ایوب آمده، گفت: گاوان شیار می کردند (شخم می زنند) و ماده الاغان نزد آنها می چریدند. سابیان بر آنها حمله آورده، بردند و جوانان را به دم شمشیر کشتند و من به تنهایی رهایی یافتم تا تو را خبر دهم... دیگری آمد و گفت: آتش خدا از آسمان افتاد و گله و جوانان را سوزانید... دیگری آمد و گفت: کلدانیان سه فرقه شدند و بر شتران هجوم آوردند، آنها را بردند و جوانان را به دم شمشیر کشتند... دیگری آمد و گفت: پسران و دختران در خانه برادر بزرگ خود می خوردند و شراب می نوشیدند که اینک باد شدیدی از طرف بیابان آمده، چهار گوشه خانه را زد و بر جوانان افتاد که مردند... آنگاه ایوب برخاسته، جامه خود را درید و سر خود را تراشید و به زمین افتاده، سجده کرد و گفت: برهنه از رحم مادر خود بیرون آمدم و برهنه به آنجا خواهم برگشت! خداوند داد و خداوند گرفت! و نام خداوند متبارک باد! در این همه، ایوب گناه نکرد و به خدا جهالت نسبت نداد (خدا را مقصر ندانست)» (ایوب ۱، ۱۳-۲۲).

آزمایش ایمان ایوب (ع) (آزمایش دوم)

شیطان در مرحله اول آزمایش آن حضرت شکست خورد و از این رو به دنبال چاره‌ای دیگر می‌گردد. مرحله بعدی آزمایش ایوب چنین گزارش شده است: «...خداوند به شیطان گفت: آیا در بنده من ایوب تفکر نمودی که مثل او در زمین نیست؟... هر چند مرا بر آن واداشتی که او را بی سبب اذیت رسانم. شیطان در جواب خداوند گفت: الآن دست خود را دراز کرده، استخوان و گوشت او را لمس نما، آنگاه خواهی دید تو را پیش روی تو ترک خواهد نمود. خداوند به شیطان گفت: اینک او در دست تو است، لیکن جان او را حفظ کن. پس شیطان از حضور خداوند بیرون رفته، ایوب را از کف پا تا کله‌اش به دمل‌های سخت مبتلا ساخت... در این همه، ایوب به لب‌های خود گناه نکرد (بر ضد خدا چیزی نگفت)» (ایوب ۲، ۱-۱۰).

عیادت از ایوب(ع)

پس از مبتلا شدن ایوب(ع) به این بلاها، سه تن از دوستان و مریدان او تصمیم می‌گیرند که به عیادتش بروند:

«و چون سه دوست ایوب، این همه بدی را که بر او واقع شده بود شنیدند، هر یکی از مکان خود، یعنی الیفاز تیمانی و بلدد شوحی و سوفر نعماتی روانه شدند و با یکدیگر هم‌داستان گردیدند که آمده، او را تعزیت گویند و تسلی دهند؛ و چون چشمان خود را از دور بلند کرده، او را نشناختند، آواز خود را بلند نموده، گریستند و هر یک جامه خود را دریده، خاک به سوی آسمان بر سر خود افشاندند؛ و هفت روز و هفت شب همراه او بر زمین نشستند و کسی با وی سخنی نگفت چون که دیدند که درد او بسیار عظیم است» (ایوب ۲، ۱۱-۱۳).

نوحه و زاری و ناله ایوب

در باب سوم کتاب ایوب، وی زبان به شکایت و نفرین روزگار باز می‌کند و با ناامیدی تمام و حالت غم و اندوه شدید، از وضعیت بد و درد و مصیبتی که به او رسیده می‌گوید: «و بعد از آن ایوب دهان خود را باز کرده، روز خود را نفرین کرد و گفت: روزی که در آن متولد شدم، هلاک شود و شبی که گفتند مردی در رحم قرار گرفت، آن روز تاریکی شود؛ و خدا از بالا بر آن اعتنا نکند و روشنایی بر او نتابد. تاریکی و سایه موت، آن را به تصرف آورند ... چرا از رحم مادرم نمردم؟ و چون از شکم بیرون آمدم، چرا جان ندادم؟...» (ایوب ۳، ۱-۲۶).

گفتگوها بیشتر کتاب ایوب شامل گفتگوهای دوستان و مریدان او با آن حضرت است، به طوری که سی و چهار باب از چهل و دو باب کتاب ایوب، گزارش همین گفتگوها است که خلاصه مطالب مندرج در این ابواب عبارت است از: بعد از اینکه ایوب به دلیل وضع نامناسب خود، شکایت‌ها و نفرین‌هایی را به زمانه عرضه می‌دارد، هر کدام از دوستانش با او بحث می‌کنند و سعی دارند برایش توضیح دهند که چرا او به چنین مصیبتی دچار شده است و همچنین می‌کوشند علت ابتلای او را گناه کار بودن وی بدانند و او را نصیحت می‌کنند تا از گناه دست بردارد، ولی ایوب بعد از تمام شدن حرف‌های هر کدام از دوستان، به آنها جواب می‌دهد و علت ابتلا را بی‌عدالتی و بی‌توجهی خداوند می‌داند و اعتراضاتی را نسبت به خداوند بیان می‌کند.

پاسخ خداوند

در باب سی و هشتم تا چهل و دوم، ابتدا خداوند با پرسش‌های زیادی، ایوب را توبیخ و متوجه حقیقت می‌کند (ایوب ۳۸، ۱-۳) تا اینکه ایوب توبه می‌کند (ایوب ۴۰، ۳-۵) و سپس خداوند دوستان او را تهدید و توبیخ می‌کند، زیرا آنها در حق ایوب اشتباه و کوتاهی کردند و از آنان می‌خواهد که از ایوب عذرخواهی کنند (ایوب ۴۲، ۷ و ۸).

و در نهایت داستان ایوب در عهد قدیم این‌گونه خاتمه می‌یابد: «و چون ایوب برای اصحاب خود دعا کرد، خداوند مصیبت او را دور ساخت و خداوند به او دوچندان آنچه پیش‌تر داشت عطا فرمود؛ و جمیع برادرانش و همه خواهرانش و تمامی آشنایان قدیمی‌اش نزد وی آمده، در خانه‌اش با وی نان خوردند و او را درباره تمامی مصیبتی که خداوند به او رسانیده بود تعزیت گفته، تسلی دادند و هرکس یک قسیطه و یک حلقه طلا به او داد؛ و خداوند آخر ایوب را بیشتر از اول مبارک فرمود، چنانکه او را چهارده هزار گوسفند و شش هزار شتر و هزار جفت گاو و هزار الاغ ماده بود؛ و او را هفت پسر و سه دختر بود ... بعد از آن ایوب صد و چهل سال زندگانی نمود ... پس ایوب پیر و سالخورده شده، وفات یافت» (ایوب ۴۲، ۱۰-۱۷).

بررسی تطبیقی و استخراج آموزه‌های تربیتی داستان

اکنون پس از بیان داستان حضرت ایوب (ع) در قرآن کریم و عهد قدیم به بررسی تطبیقی این داستان ذیل چهار عنوان ۱. زندگی قبل از ابتلاء، ۲. کیفیت ابتلاء، ۳. نحوه تعامل ایوب با ابتلاء، و ۴. پاسخ خداوند به ایوب و سرانجام داستان پرداخته می‌شود و تلاش می‌گردد ذیل هر عنوان آموزه تربیتی مرتبط با آن استخراج شود.



عناصر مقایسه	قرآن	آموزه تربیتی	عهد قدیم	آموزه تربیتی
زندگی قبل از ابتلاء	-----	-----	بیان محل زندگی، ویژگی های شخصیتی، تعداد فرزندان و میزان ثروت	-----
کیفیت ابتلاء	رسیدن ضرر و نَصَب و عذاب از ناحیه شیطان	۱. در معرض ابتلاء بودن همه انسان ها حتی پیامبران ۲. ملازم نبودن ابتلای انسان ها با گناهکار بودن آنها و لزوم پرهیز از سرزنش مبتلایان	اختیار دادن خداوند به شیطان برای رساندن ضرر مالی، از بین بردن فرزندان او و مبتلا ساختن او به بیماری سخت	۱. در معرض ابتلاء بودن همه انسان ها حتی پیامبران ۲. ملازم نبودن ابتلاء انسان ها با گناهکار بودن آنها و لزوم پرهیز از سرزنش مبتلایان

بررسی تطبیقی داستان حضرت ایوب در قرآن کریم و عهد قدیم و استنتاج آموزه های تربیتی آن

	<p>تفرین روزگار، متهم ساختن خدا به بی‌عدالتی و شکایت و اعتراض به درگاه خدا</p>	<p>۱. رعایت ادب در پیشگاه خدا به هنگام سختی‌ها ۲. صبر در هنگام سختی‌ها ۳. عبادت و رجوع به خدا در هنگام سختی‌ها ۴. رضایت به تقدیر الهی و پرهیز از ناسپاسی</p>	<p>مناجات مؤدبانه با خداوند، صبر، عبادت، رجوع به درگاه خدا</p>	<p>نحوه تعامل ایوب با ابتلاء</p>
<p>۱. ناامید نشدن از خواندن خداوند به هنگام سختی‌ها و لزوم امیدواری به رحمت و گشایش الهی</p>	<p>توییح خداوند نسبت به ایوب و دوستانش و توبه آنها، و رفع گرفتاری ایوب و بازگرداندن نعمت‌ها و مواهب به او</p>	<p>۱. ناامید نشدن از خواندن خداوند به هنگام سختی‌ها و لزوم امیدواری به رحمت و گشایش الهی</p>	<p>رفع گرفتاری ایوب و بازگرداندن نعمت‌ها و مواهب به او</p>	<p>پاسخ خداوند به ایوب و سرانجام داستان</p>

آموزه‌های تربیتی برگرفته از داستان ایوب(ع) در قرآن کریم و عهد قدیم

از رهگذر بررسی تطبیقی داستان ایوب(ع) در قرآن کریم و عهد قدیم با رویکرد تربیتی که خلاصه آن در جدول بیان شد، ۳ آموزه تربیتی مشترک میان قرآن و عهد قدیم، و ۴ آموزه تربیتی اختصاصی قرآن به دست آمد که در ادامه طی دو بخش اراده می‌شوند:

الف) آموزه‌های تربیتی مشترک میان قرآن کریم و عهد قدیم

در معرض ابتلاء بودن همه انسان‌ها حتی پیامبران

وجود رنج و سختی و وقوع حوادث ناگوار، مسئله‌ای است که از زمان آفرینش انسان، همراه او بوده است و هیچ انسانی حتی پیامبران، از این قاعده مستثنا نبوده‌اند. از امام صادق(ع) روایت شده که در «کتاب علی(ع)» آمده: «أَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ بَلَاءَ النَّبِيِّونَ ثُمَّ الْوَصِيِّونَ ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَلَا مَثَلُ، وَإِنَّمَا يُبْتَلَى الْمُؤْمِنُ عَلَى قَدْرِ أَعْمَالِهِ الْحَسَنَةِ، فَمَنْ صَحَّ دِينُهُ وَحَسَنَ عَمَلُهُ أَشَدَّ بَلَاؤُهُ، وَذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَمْ يَجْعَلِ الدُّنْيَا ثَوَابًا لِمُؤْمِنٍ وَ لَا عُقُوبَةً لِكَافِرٍ، وَ مَنْ سَخَفَ دِينَهُ وَ ضَعَفَ عَمَلُهُ قَلَّ بَلَاؤُهُ، وَ أَنَّ الْبَلَاءَ أَسْرَعُ إِلَى الْمُؤْمِنِ التَّقِيِّ مِنَ الْمَطْرِ إِلَى قَرَارِ الْأَرْضِ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۵۲/۲) «شدیدترین بلاها و مصائب بر پیامبران وارد می‌شود، سپس به اوصیاء و بعد به شبیه‌ترین افراد به آنها؛ و مؤمنان به بلا مبتلا می‌گردند به اندازه ایمان و حسن عملشان. پس آن که ایمانش صحیح‌تر است و عملش نیکوتر، بلایش شدیدتر است و آن که ایمانش سست‌تر و عملش ضعیف‌تر است، بلایش کمتر است».

در چرایی شدت ابتلاء انبیاء و اوصیاء و مؤمنین، امام خمینی(ره) سه دلیل بیان می‌کنند که به‌طور خلاصه عبارت‌اند از: ۱. استغراق در بحر لذایذ و مشتهیات، موجب حب دنیا، و ادراک نامایمات موجب تنفر از دنیا می‌گردد. پس هر کس بیشتر مورد لطف خدا باشد، خدا او را بیشتر از عالم و زخارف آن پرهیز می‌نماید و امواج بلیات و فتن را بیشتر متوجه او می‌کند تا اینکه روحش از این دنیا و زخارف آن منصرف و منزجر گردد و به مقدار ایمانش رو به عالم آخرت رود و وجهه قلبش متوجه آنجا گردد. ۲. در ابتلائات و گرفتاری‌ها است که بندگان به یاد حق می‌افتند و در پیشگاه خدا مناجات و تضرع می‌کنند و با ذکر و فکر او مانوس می‌گردند. ۳. برای مؤمنین درجاتی است که به آن نائل نمی‌شوند مگر با بلیات و امراض و آلام (خمینی، ۱۳۹۴: ۲۶۶-۲۷۱)

ملازم نبودن ابتلاء انسان‌ها با گناهکار بودن آنها و لزوم پرهیز از سرزنش مبتلایان

قرآن کریم حکمت‌های گوناگونی را برای سختی‌ها، مصائب و بلاها بیان می‌کند. برخی را امتحان الهی، با هدف معلوم داشتن مجاهدان و صابران و میزان اطاعت و عبودیتشان: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَتَبْلُواْ أَخْبَارَكُمْ» (محمد، ۳۱)؛ برخی را سبب تضرع در پیشگاه خدا، با هدف بیدار شدن بندگان از خواب غفلت و تذکر و انداز آنان: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُمْ بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ» (انعام، ۴۲)، برخی را سبب رشد و تعالی مؤمنان در مسیر بندگی: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابْتَهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ أُولَٰئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ» (بقره، ۱۵۵-۱۵۷)؛ برخی را خیر و مصلحت بندگان: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهُ لَكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (بقره، ۲۱۶)؛ و فقط برخی را به عنوان جزای اعمال: «وَمَا أَصَابَكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ» (شوری، ۳۰) دانسته است.

بر این اساس، ابتلائات، حکمت‌های گوناگونی دارند، و اگرچه یکی از این حکمت‌ها جزای اعمال انسان است، اما هیچ ملازمه ضروری میان ابتلاء انسان و گناهکار بودن او نیست، و گرفتاری‌های دنیوی انسان ضرورتاً دلالت بر نقص معنوی او ندارند، چنانکه انبیای الهی با آن مقام عصمت نیز مبتلا شده‌اند و ابتلای آنها نه از روی غضب و خشم خدا، بلکه از سر لطف و محبت او به آنان بوده است. چنانکه امام صادق (ع) می‌فرماید: «إِنَّ عَظِيمَ الْأَجْرِ لَمَعَ عَظِيمِ الْبَلَاءِ، وَ مَا أَحَبَّ اللَّهُ قَوْمًا إِلَّا ابْتَلَاهُمْ» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۲/۲۵۲) «پاداش بزرگ، همراه بلای بزرگ است و خداوند، مردمی را دوست نمی‌دارد، مگر آنکه مبتلایشان می‌کند».

به‌علاوه اگر انسان سنت «استدراج»^۱ الهی را در نظر بگیرد، چه‌بسا باید از عدم ابتلاء خود نگران شود که مبادا در زمره اهل معصیت و ظلم قرار گرفته باشد و خدا او را به حال خود رها کرده باشد. افزون‌براین، چون تشخیص علت ابتلاء خارج از توانایی درک انسان است، باید از سرزنش دیگران در گرفتاری‌هایشان خودداری کرد، زیرا چه‌بسا بسیاری از ابتلائات مانند آنچه برای انبیا و اولیای خدا پیش آمده، از سر لطف و عنایت خدا بوده باشد. به فرض هم اگر انسان قدرت

۱. وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ* وَأَمَلَىٰ لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ (اعراف، ۱۸۲ و ۱۸۳)؛ وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلِّئُهُمْ خَيْرًا لِّنَفْسِهِمْ إِنَّمَّا نُمَلِّئُهُمْ لِيزَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ (آل‌عمران، ۱۷۸)

تشخیص علت ابتلائات خویش را داشته باشد، بازم وظیفه او سرزنش دیگران نیست، بلکه وظیفه او عبرت‌گیری و اصلاح مسیر زندگی، شکر نعمت، بیدار شدن از خواب غفلت، تضرع و یاد خدا است.

ناامید نشدن از خواندن خداوند در هنگام سختی‌ها و لزوم امیدواری به رحمت و گشایش الهی

در زندگی سختی‌ها و بلاهایی بر انسان عارض می‌شود که او درباره آنها حق انتخاب ندارد، اما در واکنش نسبت به آنها حق انتخاب دارد. به تعبیر دیگر اختیار درد، در دست انسان نیست، اما نحوه درمان می‌تواند در دست او باشد. او از یکسو می‌تواند مغموم و ماتم‌زده با متهم کردن خداوند به بی‌توجهی و دشنام به زمین و زمان و فرسودن روح و روان خود، با سختی‌ها تعامل کند، و از سوی دیگر می‌تواند با رویکردی امیدوارانه و با توکل و تلاش و طلب رحمت و لطف و فضل الهی با مشکلات مواجه شود و امید به یسر و فرج داشته باشد؛ زیرا خداوند وعده داده است که: «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا* إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» (شرح، ۵ و ۶). امیرالمؤمنین علی (ع) هم بزرگ‌ترین بلا را ناامیدی معرفی می‌کند: «أَعْظَمُ الْبَلَاءِ انْقِطَاعُ الرَّجَاءِ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ق: ۱۸۶).

بنابراین باید دانست که آمدن یسر بعد از عسر و تحول حوادث و تقلب احوال و عدم دوام مصیبت‌ها از سنت‌های الهی (طباطبایی، ۱۳۹۰: ق: ۲۰/۳۱۵ و ۳۱۶) است که در روایات نیز بارها مورد تأکید قرار گرفته که به چند نمونه از آنها اشاره می‌شود:

«... فَلَا تَنَافَسُوا فِي عِزِّ الدُّنْيَا وَفَخْرَهَا وَلَا تَعْجَبُوا بِزِينَتِهَا وَنَعِيمِهَا وَلَا تَجَزَعُوا مِنْ ضَرَائِبِهَا وَبُؤْسِهَا فَإِنَّ عِزَّهَا وَفَخْرَهَا إِلَى انْقِطَاعِ وَإِنَّ زِينَتَهَا وَنَعِيمِهَا إِلَى زَوَالٍ وَضَرَاءِهَا وَبُؤْسِهَا إِلَى نَفَادٍ وَكُلُّ مُدَّةٍ فِيهَا إِلَى انْتِهَاءٍ وَكُلُّ حَيٍّ فِيهَا إِلَى فَنَاءٍ...» (نهج البلاغه، خطبه ۹۹): «پس در عزت و ناز دنیا با هم مسابقه ندهید، و فریب زیور و نعمت آن نخورید، و از رنج و دشواری آن ناله و زاری نکنید، زیرا عزت و ناز دنیا پایان‌یافتنی است، و زیور و نعمتش فانی شدنی است، و رنج و دشواری‌اش تمام‌گشتنی است. هر مدتی در آن به آخر می‌رسد، و هر زنده‌ای در آن رو به فنا و نابودی است.»

«... فُضُّوا عَنْكُمْ عِبَادَ اللَّهِ غُومَهَا وَ أَشْغَالَهَا لِمَا قَدْ أُيْقِنْتُمْ بِهِ مِنْ فِرَاقِهَا وَ تَصَرُّفِ حَالَاتِهَا...» (همان، خطبه ۱۶۱): «پس ای بندگان خدا از غصه‌ها و سرگرمی‌های آن چشم‌پوشید، زیرا به جدایی و دگرگونی حالاتش یقین دارید».

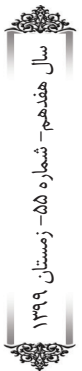
«...حَالُهَا انْتَقَالَ...» (همان، خطبه ۱۹۱): «طبیعت دنیا بی‌ثباتی و انتقال از حالی به حال دیگر است...»
 «... يَا بَنِيَّ إِنِّي قَدْ أَنْبَأْتُكَ عَنِ الدُّنْيَا وَ حَالِهَا وَ زَوَالِهَا وَ انْتِقَالِهَا ...» (همان، نامه ۳۱): «ای پسر من تو را از دنیا و چگونگی آن، و نابودی و دست‌به‌دست‌گشتن آن خبر دادم».

ب) آموزه‌های تربیتی اختصاصی قرآن کریم

رعایت ادب در پیشگاه خدا در هنگام سختی‌ها

سخنان ایوب (ع) در پیشگاه خداوند سراسر ادب و خاکساری است، زیرا اولاً: ضررها و سختی‌هایی که بر او عارض شده بود را به خداوند نسبت نداد، بلکه گفت: «... أَنِّي مَسَّنِيَ الضَّرُّ...» (انبیاء، ۸۳). ثانیاً از ابراز نیاز خود صرف‌نظر کرده و با وصف خداوند به «أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ» (انبیاء، ۸۳) و اعتماد به رحمت بیکران او، به مدح و تمجید و تقدیس باری تعالی پرداخت و از این رو مورد اجابت قرار گرفت: «فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ» (انبیاء، ۸۴). این شیوه درخواست از خدا سیره دیگر انبیا نیز بوده است، مانند یونس (ع) که در تاریکی‌ها خدا را این‌گونه ندا داد که: «أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» (انبیاء، ۸۷) و او هم مورد اجابت خدا قرار گرفت: «فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ» (انبیاء، ۸۸)؛ و این سنت الهی است که اگر مؤمنی با انقطاع از همه‌چیز و همه‌کس و با حال اضطرار به حمد و مدح خدا بپردازد، قطعاً مورد اجابت قرار خواهد گرفت: «وَكَذَلِكَ نُنَجِّي الْمُؤْمِنِينَ» (انبیاء، ۸۸).

پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید خدای تبارک و تعالی خبر داده است: «مَنْ شَغَلَهُ ذِكْرِي عَنْ مَسْأَلَتِي أَعْطَيْتُهُ أَفْضَلَ مَا أُعْطِيَ السَّائِلِينَ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ق: ۳۲۳/۹۰) «کسی که یاد من او را از خواهش از من باز دارد، بالاتر از آن چیزی که به سائلان می‌دهم او را عطا کنم».



صبر در هنگام سختی‌ها

نحوه مواجهه ایوب (ع) با مشکلات و سختی‌ها، الگوی کامل برای صبر سایر انسان‌ها است. صبر ایوب (ع) بیانگر ایمان او به مالکیت مطلق خداوند است؛ زیرا اگر کسی اعتقاد داشته باشد که تمام مالکیت‌های انسان در دنیا ظاهری و اعتباری است و مالک حقیقی تنها خداوند است، دیگر از مصائب متأثر و ناراحت نمی‌شود زیرا می‌داند مالک حقیقی خدا است و او هر طور بخواهد در ملک خود تصرف می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۳۵۴/۱). از این جهت است که در روایات نسبت صبر به ایمان مانند نسبت سر به بدن توصیف شده است: «الصَّبْرُ مِنَ الْإِيمَانِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ، وَلَا إِيْمَانٌ لِمَنْ لَا صَبْرَ لَهُ» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۱۹/۲) «صبر نسبت به ایمان همچون سر نسبت به بدن است و کسی که صبر ندارد ایمان ندارد».

البته باید توجه داشت که صبر به معنای عدم تلاش برای دفع نامایمات و دست روی دست گذاشتن نیست، بلکه صبر به معنای استقامت در قلب و کنترل نظام نفسانی از اختلال است تا انسان بتواند دل خود را از تفرق و چندپارگی و نسیان تدبیر و خبط فکر و فساد رأی حفظ کند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۱۰۵/۱۱).

عبادت و رجوع به خدا در هنگام سختی‌ها

در مواجهه با سختی‌ها، صبر به تنهایی کافی نیست؛ بلکه بازگشت عافیت، سلامت و امنیت محتاج سبب دیگری است که او خداست؛ یعنی انسان موحد وقتی نامایماتی می‌بیند و مصیبتی به او روی می‌آورد نخست به صبر پناه می‌برد تا نظام عبودیت او مختل نشود و قوا و مشاعرش متلاشی نگردد، سپس بر پروردگار خود که فوق همه اسباب است توکل می‌کند و امید دارد که خدا آن شر را از او دفع کند و کار او را به صلاح حالش ختم نماید که در این صورت کار او کار خود خدا شده و خدا هم که بر کار خود مسلط است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۱۰۵/۱۱).

از این رو در روایات سفارش به تضرع به درگاه خدا در هنگام نزول نعمت‌ها و زوال نعمت‌ها شده است. امیرالمؤمنین (ع) در این باره می‌فرماید: «وَلَوْ أَنَّ النَّاسَ حِينَ تَنْزِلُ بِهِمُ النِّقْمُ وَ تَزُولُ عَنْهُمْ النِّعْمُ فَرَعَوْا إِلَى رَبِّهِمْ بِصِدْقٍ مِنْ نِيَّتِهِمْ وَ وَكَلَهُ مِنْ قُلُوبِهِمْ لَرَدَّ عَلَيْهِمْ كُلَّ شَارِدٍ وَ أَصْلَحَ لَهُمْ كُلَّ فَاسِدٍ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۸): «اگر وقتی بلاها بر مردم فرود می‌آید و نعمت‌ها از آنها گرفته می‌شود، با نیت‌های صادق و دل‌های

شیفته به درگاه پروردگار زاری کنند، خداوند نعمت رفته را به آنان باز می‌گرداند، و کارهای تباه‌شده آنان را برایشان سامان می‌دهد».

رضایت به تقدیرات الهی و پرهیز از ناسپاسی

اعتقاد عملی به رحمت و حکمت الهی مستلزم رضایت نسبت به تقدیرات الهی و از جمله بلاها، مصیبت‌ها و گرفتاری‌ها است و این مطلبی است که ائمه (ع) با تعابیر مختلف بدان اشاره کرده‌اند. امام سجاد (ع) به پیشگاه خدا این‌گونه عرضه می‌دارد: «وَأَلْهِمْنَا الْإِنْقِيَادَ لِمَا أَوْرَدْتَ عَلَيْنَا مِنْ مَشِيَّتِكَ، حَتَّى لَا نُحِبَّ تَأْخِيرَ مَا عَجَلْتَ وَلَا تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ، وَلَا نَكْرَهَ مَا أَحْبَبْتَ، وَلَا نَتَخَيَّرَ مَا كَرِهْتَ» (صحیفه سجادیه، دعای ۳۳): «و گردن نهادن نسبت به آنچه از مشیت و اراده‌ات بر ما وارد کردی به ما الهام کن، تا عقب انداختن آنچه را پیش انداختی، و پیش انداختن آنچه را عقب انداختی دوست نداشته باشیم، و هر آنچه را دوست داری ناپسند نشماریم، و آنچه را ناپسند داشتی انتخاب نکنیم».

پیدااست که رضایت به تقدیرهای الهی، منافاتی با دعا و تضرع به درگاه خدا و درخواست تغییر احوال ندارد، چنانکه حضرت سجاد (ع) در دعای ۲۱ عرضه می‌دارد: «وَلَا آيسَأُ مِنْ إِجَابَتِكَ لِي وَإِنْ أَبْطَأَتْ عَنِّي» (صحیفه سجادیه، دعای ۲۱): «و از اجابت دعایم ناامیدم مکن اگرچه تأخیر افتد»، بلکه با اظهار شکایت به مخلوق یا متهم نمودن خدا در تعارض است.

ملا عبدالرزاق کاشانی می‌گوید: «مراد از اینکه صبر خودداری از شکایت است، شکایت به مخلوق است؛ و الا شکایت به حق تعالی و اظهار جزع در درگاه قدس او با صبر منافات ندارد؛ چنانکه حضرت ایوب (ع) عرض شکوی به حق نمود: «أَتَى مَسْنَى الشَّيْطَانِ بِنُصَبٍ وَعَذَابٍ» و باین حال حق تعالی او را مدح فرمود: «إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعَمَ الْعَبْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ» و حضرت یعقوب نیز می‌گوید: «إِنَّمَا أَشْكُوا بِنِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ» با آنکه او از صابران بود؛ بلکه ترک شکایت به سوی حق اظهار تجلّد و ظهور به دعوی است» (کاشانی، ۱۳۷۲: ۱۹۵ و ۱۹۶).

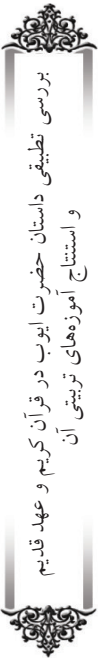
متأسفانه برخی انسان‌ها با کمترین مصیبت و بلیه‌ای که بر آنان عارض می‌شود، تمام نعمت‌های حضرت حق را از یاد برده و زبان به شکایت نزد خلق گشوده و ولی نعمت خود را متهم می‌نمایند؛ و این رفتاری است که فرسنگ‌ها با آموزه‌های تربیتی قرآن و عترت (ع) فاصله دارد.

امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید خداوند از عرش خود ندا می‌دهد: «يَا عِبَادِي اعْبُدُونِي فِيمَا أَمَرْتُكُمْ بِهِ وَلَا

تُعَلِّمُونِي مَا يُصَلِّحُكُمْ، فَإِنِّي أَعْلَمُ بِهِ وَلَا أَبْخُلُ عَلَيْكُمْ بِمَصَالِحِكُمْ» (بحرانی، ۱۳۷۴: ۱/۲۶۴) «بندگان من! مطابق با دستوراتم مرا عبادت کنید و مصلحت خودتان را به من یاد ندهید، زیرا من مصالح شما را بهتر می دانم و در مصالحتان بر شما بخیل نیستم».

نتیجه گیری

۱. داستان حضرت ایوب (ع) از جمله داستان های مشترک میان قرآن کریم و عهد قدیم است که در قرآن به صورت بسیار مختصر و تنها در ۶ آیه بیان شده، اما در عهد قدیم به طور مفصل آمده است. قرآن برخلاف عهد قدیم که به بیان جزئیات وقایع زندگی ایوب (ع) پرداخته، بر نکات تربیتی این داستان که در هدایت انسان مؤثر است تمرکز کرده و از ورود به جزئیات پرهیز نموده است. بنابراین جنبه تربیتی این داستان در قرآن در عین اختصار آن، پررنگ تر است.
۲. بررسی تطبیقی داستان ایوب (ع) در قرآن و عهد قدیم، بیانگر ۳ آموزه تربیتی مشترک میان قرآن و عهد قدیم و ۴ آموزه تربیتی اختصاصی قرآن کریم است: ۱. در معرض ابتلاء بودن همه انسان ها حتی پیامبران، ۲. ملازم نبودن ابتلای انسان ها با گناهکار بودن آنها و لزوم پرهیز از سرزنش مبتلایان و ۳. ناامید نشدن از خواندن خداوند در هنگام سختی ها و لزوم امیدواری به رحمت و گشایش الهی، آموزه های مشترک قرآن و عهد قدیم اند، و الف) رعایت ادب در پیشگاه خدا در هنگام سختی ها، ب) صبر در هنگام سختی ها، ج) عبادت و رجوع به خدا در هنگام سختی ها، د) رضایت نسبت به تقدیرهای الهی و پرهیز از ناسپاسی نیز از آموزه های اختصاصی قرآن کریم هستند.



منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه محمدعلی رضایی اصفهانی، قم: مؤسسه تحقیقاتی فرهنگی دارالذکر.
۲. نهج البلاغه (۱۳۹۰). ترجمه علی شیروانی، قم: دفتر نشر معارف.
۳. صحیفه سجادیه (۱۳۹۱). ترجمه حسین انصاریان، تهران: مرکز طبع و نشر قرآن جمهوری اسلامی ایران.
۴. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۹ق). تفسیر القرآن العظیم. مکه: مکتبه نزار مصطفی الباز.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب. بیروت: دار صادر.
۶. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۲). الخصال. قم: جامعه مدرسین.
۷. ----- (۱۳۸۵ق). علل السرایع. قم: کتاب فروشی داوری.
۸. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸ق). روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۹. بحرانی، سیدهاشم (۱۳۷۴). البرهان فی تفسیر القرآن. قم: مؤسسه بعثت.
۱۰. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰ق). غرر الحکم و درر الکلم. قم: دارالکتاب الاسلامی.
۱۱. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶ق). الصحاح. بیروت: دار العلم للملایین.
۱۲. حمیری، نشوان بن سعید (۱۴۲۰ق). شمس العلوم. دمشق: دار الفکر.
۱۳. خمینی، روح الله (۱۳۹۴). شرح چهل حدیث. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۴. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۹۰ق). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۱۵. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: ناصرخسرو.
۱۶. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار المعرفه.
۱۷. عهد قدیم (بی تا). ترجمه مزده، تهران: انجمن کتب مقدسه.
۱۸. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق). تفسیر القمی. قم: دارالکتاب.
۱۹. کاشانی، عبدالرزاق (۱۳۷۲). شرح منازل السائرین. قم: منشورات بیدار.
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۱. ماسون، دنیز (۱۳۸۹). قرآن و کتاب مقدس درون مایه‌های مشترک. ترجمه فاطمه‌سادات تهامی، تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی.
۲۲. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الأطهار (علیهم السلام). بیروت: دار احیاء التراث العربی.



۲۳. مدنی، علی خان بن احمد (۱۳۸۴). *الطراز الاول*. مشهد: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام لإحياء التراث.
۲۴. مصطفوی، حسن (۱۴۳۰ق). *التحقیق فی کلمات القرآن*. بیروت: دار الکتب العلمیه - مرکز نشر آثار علامه مصطفوی.
۲۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. تهران: دار الکتب الإسلامیه.